

موضوع تحقیق:

نسبت دین و لیبرالیسم

استاد:

جناب آقای براتی

گردآورنده:

مریم مروی

بهار ۸۸

مقدمه:

پس از تحولاتی که در نتیجهٔ پیدایش رنسانس در اروپا رخ داد، یکی از پرنمودترین نحله‌های فکری که تمام ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و سیاسی را در بر گرفته و زندگی آدمی را در مسیر سلسله‌ای از تغییرات قرارداد لیبرالیسم بود که مثابه یک ایدئولوژی در سراسر جهان غرب به جای ادیان الهی مطرح شد.

به دلیل اینکه این جریان فکری، اجتماعی و سیاسی در عصرهای اخیر، از جاذبه‌هایی هم برخوردار شده و در کشورهای شرقی و مقرر ادیان ابراهیمی و پایگاه‌های اسلامی هم مورد توجه خیل روشنفکران قرار گرفته نسبت به آن تبلیغات فراوانی صورت گرفته و نیز به دلیل سنت شکنی‌ها و دین ستیزهایی که داشته و مدتهاست که پس از رنسانس داعیه اداره جهان و رهبری فکری بشر را داشته شایسته بررسی و تأمل بیشتر است و این بررسی از آنجا بیشتر اهمیت می‌یابد که به دلیل توجه و توسعه و به میدان آمدن فناوری نوین و رسانه‌های پیشرفته ارتباطات جمعی و سطح پوشش‌هایی که لیبرالیسم مدعی آن می‌باشند لیبرالیسم نه تنها در حوزه اندیشه بلکه می‌خواهد دنیای بودن و عمل کردن را به سامان برساند و بسان اقلانیتی ظهور و نمود یابد. از سوی دیگر دین به عنوان یک واقعیت انکارناپذیری وجود دارد که در نوع تفکر، زیست و حیات سیاسی ملت - دولت‌ها می‌تواند نقش بازی کند و عده‌ای از منورالفکرهای وطنی در کشورهای اسلامی علی‌رغم تکوین روحیه و شخصیت ایشان در نظام‌های غربی و ماهیت لیبرالیستی اما تعلقاتی به حوزهٔ به‌عومل و دلایل متعددی

دارند که همواره می کوشند تا با خرج کردن از دین به کیسه لیبرالیسم و به نفع جریان غالب نوعی العاب دینی به عملکرد خود بدهند و عملاً آنچه بکنند که نظام جهانی از ایشان توقع دارند.

این مهم در مقوله نسبت دین و لیبرالیسم، می گنجد و اینکه آیا اساساً دین نسبت و ارتباطی با لیبرالیسم دارد یا نه بحث ها در ادامه در این خصوص می باشد و می کوشیم تا با بررسی اجمالی ماهیت لیبرالیسم و دین به بررسی نسبت، ارتباط و سازگاری یا عدم موارد فوق پردازیم. (به عون اله متعالی)

تحلیل مساله «نسبت دین و لیبرالیسم»

پرسش از «نسبت دین و لیبرالیسم» یک پرسش «مرکب» می باشد که در حقیقت سوالات و پرسشهای بسیاری را در درون خود دارد که پیش از تحلیل مفاهمی مندرج در مساله مذکور وضوح می یابند. اولین ابهام در مفهوم واژه «نسبت» است. گاهی به جای واژه «سبت» در مساله مورد نظر ما واژه «رابطه» به کار می ورد.

«رابطه منطقی - تولیدی، رابطه روش نشاختی، رابطه معرفت شناختی، رابطه تولیدی - مصرفی، رابطه مبتنی بر اصل رفع تعارض و رابطه دیالوگی» همچنین از مفهوم «نسبت» نیز می توان استفاده های زیادی کرد که برخی از آنها عبارتند از:

۱- نسبت به معنای مقایسه دو امر که خود به دو بخش تقسیم می شود:

الف - مقایسه دوشی: به عنوان دو مفهوم کلی از حیث مصادیق یا دو

مجموعه از حیث اعضاء

ب - مقایسه دو قضیه

۲- نسبت دوشی ء به معنای «تاثیر و تاثر» دوشی برو از هم

۳- نسبت دوشی ء به معنای مقایسه آنها از حیث شیء سوم.

در مساله نسبت دین و لیبرالیسم، آنچه بیشتر از مفهوم «نسبت» همراه شده است مربوط به مفهوم سازگاری است.

1- COMPLEX

۲- برای بررسی بیشتر به روش شناسی مطالعات دینی نوشته احمد فرامرز قرامکلی مراجعه شود.

- لیبرالیسم در مقام تعریف

لیبرالیسم از تفکرات و فحله های فکری جدیدی است که در اروپای معاصر هم به عنوان یک نظریه و آموزه و هم به عنوان یک برنامه عمل به وجود آمده و به خود سامان بخشیده است و یک جریان غالب در غرب است که امواج آن به گوشه و کنار جهان هم رسیده است.

مهم ترین چیزی که در مرحله نخست باید آن را مورد دقت و ارزیابی قرار داد، تعریفی منطبق بر واقعیت لیبرالیسم است. تا در پرتو آن چیستی لیبرالیسم کاملاً روشن و نمودار گردد.

کلمه لیبرالیسن از واژه Liberty گرفته شده که به مفهوم آزادی است و کلمه Liberall به معنای فرد آزادی خواه است. این کلمه هم اکنون به عنوان جریانی آزادی خواهانه که دارای بنیادهای معرفتی، نظری و تئوریک خاص است، در غرب شناخته می شود. این کلمه به معنای نوعی خاص از آزادی خواهی است نه به معنای هر نوع آزادی خواهی، زیرا اگر چنین باشد باید مخالفان لیبرالیسم را مخالفان آزادی خواهی بدانیم و حال آنکه همه مخالفان لیبرالیسم، مخالفان آزادی نیستند. پس لیبرالیسم به مفهوم نوعی خاص از آزادی خواهی است که جوهر لیبرالیسم با همان مفهوم خاص انطباق دارد نه با مفهومی دیگر. لذا در یک تعریف کلی تر می توان گفت لیبرالیسم طرز تفکر معرفتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که به نوع خاصی از آزادی فرد منجر می شود و در تمام ظهور و عینیت اجتماعی همچون یک ایدئولوژی عمل می نماید. این طرز تفکر از محصولات عصر روشنگری و متعاقب آن در حد تعاقب پیدایش رنسانس شکل گرفته و به وجود آمده است.

- مبانی جوهری لیبرالیسم

ما نمی توانیم بدون اینکه به مبانی ظهور لیبرالیسم پی ببریم، مفهوم سازی دقیقی از آن ارایه نماییم. بدین سبب لازم است ابتدا مبانی اصلی پیدایش لیبرالیسم را درک نماییم تا تعریف و مفهوم اصلی آن دریافت شود.

لیبرالیسم در تقابل با نظام و تفکر توتالیتر که با لعابی صوری از مسیحیت در اروپا حاکمیت یافته بود، به وجود آمد، حاکمیتی هزار ساله که در اواخر آن، مخالفت های شدیدی با عقلانیت، علم و آزادی صورت گرفت. در تفکر مسیحی، علم، نوآوری و پرسش گری که منجر به ایجاد سوال در برابر حاکمیت مسیحی می شود، ممنوع شناخته شده بود. این وضعیت، تاریخ طولانی را در اروپا به خودش اختصاص داد.

نهضت پروتستان که افراد یه همچون کالون و لوتر آن را در اروپا عرضه کردند. عصر روشنگری را رقم می زند و لذا گفتمان پرسش گری در عصر روشنگری همچون رویکریدی غالب مطرح می شود.

عصر روشنگری بر هم زننده مناسبت های پیشین است، زیرا نقطه ثقل تلاش های پیش گامان عصر روشنگری در برابر دگماتیسم مذهبی حاکم بر ساختار حکومت های مسیحی، بر عنصر آزادی بوده است. پافشاری پیش گامان عصر روشنگری بر سلسله ای از عناصر پایه و بنیادی سب می شود در فاصله ای کوتاه لیبرالیسم به عرصه حیات فکری سیاسی و اجتماعی غربیان وارد شود. از این جهت لازم می نماید که به مبانی جوهری لیبرالیسم اشاره کنیم تا چیستی و ماهیت آن، به طور عینی و ملموس، مشخص گردد.

۱- آزادی فرد

لیبرالیسم را می توان ترجمان اصالت فرد دانست. لیبرالیسم ارزش مطلق هستی فرد را با هیچ مانع و رادعی مطرح می کند.

«در شیوه های رنگارنگ لیبرالیسم، اصلی روشن و استوار تر از اصلی که انسان را به غایت برین می رساند، نمی توان یافت، همه نام آوران فلسفه از متالهان گرفته تا سیاسی نگاران آغاز سده ی ما، در این برکشیدن فرد همبازند. و در واقع لحظه های مهم تاریخ، مانند اصلاح دینی، انقلاب های انگلستان، آمریکا و فرانسه در رابطه با این اصل، معنا می دهند و بالاخره، فرد، چون غایت اصلی نگریسته شد»^۱

«در حقیقت لیبرالیسم، اهمیت نقش های متقابل را رد نمی کند و مکانیسم های اجتماعی و تاثیر گروه بر رفتارهای فردی را نادیده نمی انگارد. آنچه لیبرالیسم مردود می شمارد، این است که برای کنش این نیروها هدفی بیرون از فرد در نظر گرفته می شود. از این دیدگاه، همه چیز گرداگرد فرد می گردد و جامعه به معنای کامل واژه، هماتنا محیطی است برای حفظ و نگهداری زندگی فرد و ایجاد امکان لازم برای شکوفایی اش»^۲

۲- گرایش به خرد جزئی

عقل و خرد را به دو نوع کلی و جزئی تقسیم نموده اند و این تقسیم، مورد پذیرش اکثر فیلسوفان غرب هم قرار گرفته است. عقل کلی نگاهی

۱- ژرژ بوردو، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، نشر نی سال ۱۳۷۸ ص ۹۵

۲- همان

سیستمی و کل نگرانه به مجموعه نظام هستی مجموعه تعالی خواهی های روحی می کند، وظایف و رسالت های ماورایی و پیام های قدسی را می شنود و سر در آستانه آفریننده و امر متعالی می ساید اما عقل جزئی عقل سود محور و لذت گراست، عقلی که به امور جزئی عالن نظر می کند و حسابگری ها و سنجش هایش با محور قرار دادن سود و لذت است. عقلی که به امور جزئی عالم نظر می کند و حسابگری ها و سنجش هایش با محور قرار دادن سود و لذت است و به این خاطر هم امور ماورایی را نمی پذیرد و قادر به شناخت خوبی های مطلق و امور ماورایی نمی باشد، زیرا دایره قضاوت هایش، امور محسوس طبیعی و تجربی است.

روح عقلانیت لیبرالی را باید مواجهه با مذهب ناامید و چنانکه بدان اشاره نمودیم، لیبرالیسم در پی دست یابی به شویه های حاکمیتی است که بر قانون بشری ابتناد داشته باشد و لذا به نقادی علیه مذهب و امور قدسی مبادرت می نماید، چنانکه در آغاز نشو و نمای لیبرالیسم افرادی همچون مارتین لوتر و کالون دست به یک جنبش مذهبی زدند که با معرفی سازی شریعت مقارنه داشته باشد.

«باری این مهم بدین گونه به انجام رسید که نویسندگان سده هجدهم با یاری خردباوری، الهیات و اخلاق مذهبی را به شیوه ای بی سابقه، با باد انتقاد بی رحمانه ای گرفتند»^۲

نگرش به عقلانیت و خرد جزئی رویکرد می شد که لیبرال ها آن را آموزه جوهری دیگر لیبرالیسم می انگاشتند و در اصل، چهره واقعی لیبرالیسم را باید در خردباوری محض و افراطی آن بدان یک نحله و همچون قطبی مرکزی تلقی نمودند.

گرایش به عقلانیت جزئی و حل همه امور بشری به وسیله آن، چهره واقعی لیبرالیسم را آشکار نمود و لیبرالیسم بدین سان خود را از قیمومیت باورهای دینی رها ساخت.

ژرژ بوردو چنین می نگارد که:

«چنین نگرشی (به عق) سه پیامد مهم داشت، نخستین پیامد عبارت بود از رهایی فرد از دل مشغولی هایی که ایمان دینی می توانست در مورد رفتار اجتماعی، در وی بیدار کند چون قلمرو خدا فراسوی این جهانی است... دومین پیامد، ناشی از به کنار نهادن دریافتهای انجیلی از سازماندهی زندگی مادی، همانا واگذاری نقش فرودست به دین در زندگی اجتماعی بود، در حقیقت به دین در زندگی اجتماعی بود، در حقیقت به دین، تنها نقش تسلی بخش واگذار شد... سرانجام تلقی دین، به مانند امری منحصرأ

^۲ - به مقل از آربلاستر، لیبرالیسم، ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۲

خصوصی، پیامد بسیار مهمی در صحنه های سیاسی داشت... و آن ایمان بی عمل بود که تنها جنبه ذهنی می یافت و محدود ساختن خمیرمایه انقلابی انجیل به پهنه وجدان فردی بود...»^۴

در تفکر لیبرالی، هیچ موضوعی که با عقل قدسی انطباق یابد وجود ندارد و هرچه هست باید به داوری و آزمون خرد جزئی وانهاده شود. این عقل چنان ره پوییده و از چنان منزلتی برخوردار گشته که انسان فقط به وسیله این عقل باید راه خود را پیدا کند و البته افت و خیزهای خرد جزئی، امری است که در سرشت انسان نهاده شده و از آن مفری نیست.

«در اندیشه لیبرال، انسان باید به یاری عقل خود، راه خود را پیدا کند در عین حال معتقد است انسان جایز الخطاست و خطا پذیر بودن انسان را یک امر طبیعی داخل در ماهیت او می داند و از این مطلب، چنین نتیجه می گیرد که راه دست یابی انسان به حقیقت، تضارب آراء انسانی است و هیچ کس نمی تواند به طور انحصاری ادعا کند که حق با اوست»^۵

- افول فضیلت ها در سنت لیبرالی

اگرچه لیبرالیسم در پروسه عمل به یک هرج و مرج اخلاقی و بی بندوباری حاد اجتماعی منجر شده و گرچه منتقدان بسیار فراوانی در غرب، لیبرالیسم را مورد همجمه خود قرار داده اند و با توجه به نابسامانی شدید

^۴ - ژرژ بوردو، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی ص ۱۱۴
^۵ - فصلنامه فرهنگی اجتماعی دانشجو، شماره ۷۷، دکتر حداد عادل، ص ۶۸

اخلاقی، آن را مورد تعرض و انتقاد شدید قرار داده اند چنانکه نقل کرده اند در تمام تلاش های تاریخی بشر مرهون این نکته گشته است که فضایی بدست آید و جامعه بشری به سوی درک فضیلت ها به پیش رود، اما همه این ها در قربانگاه لیبرالیسم، با تیغی دودم قربانی شده اند.

- چالش های جدی در فرهنگ لیبرالی

چالش های جدی فراروی سنت لیبرالی قرار گرفته که همین چالش ها هم محور نقادی های جدیدی. اقع گردیده که از سنت لیبرالی صورت می پذیر. در اینجا به برخی از این چالش ها که ناشن دهنده ناکامی لیبرالیسم در مقام تحقیق و عمل می باشد اشاره نمی کند و نشان می دهیم که سنت لیبرالی دیگر جانمایه ای برای دوام و بقا و ثبات ندارد.

۱- ظهور فقدان کارآیی در حوزه اقتصاد

مساله فقدان کارآیی لیبرالیسم در شرایط حاضر، یکی از جستارهای کلیدی و بنیادی در ناحیه شناخت کنونی لیبرالیسم است. لیبرالیسم علی رغم ادعاهای فراوانی که در خصوص ایجاد توازن اقتصادی در جامعه نموده، نتوانست در هیچ یک از کشورهای غربی و اروپایی به بازنشستن توازن اقتصادی را نشان دهد، بلکه بر مشکلات طبقه های نشل های اروپایی به شکل لفظون تری از پیش منجر گردید و حتی سیاست ها و مناسبات دولت های لیبرالی به گونه ای درآمد که چون مساله سود و لذت فرد مطرح بود،

در راه خواسته های خویش و افراد طبقه حاکم، تلاش اقتصادی را معمول ساخت.

این مساله طبقه بورژوا را هم به طمع های سیری ناپذیری واداشت و هر دو (بورژوا و طبقه حاکم) اشتباهی افراطی درخواست های اقتصادی نشان دادند. «بدین سان طبقه بورژوا که بر پایه آموزه ی ناب لیبرالی، نمی بایست چیزی از حکومت کنندگان بطلب به این خو گرفت که سیاست را کمک بسیار شامل برای خویش بینگارد، بهانه هایی مانند پیوندهای خانوادگی یا رابطه یا شوراهای اداری، مناسبات نوش خوارانه، تماس های اتفاق یا درخواست شده و غیره برای ایجاد پیوند دوسویه میان محافل حاکم و دولت نبود.^۶

«درست از این هنگام عنوان دولت لیبرالی معنایی خلاف معنای نخستین خود یافت. حکومت لیبرالی بدین سان به حکومتی تبدیل شد که به یاری آزادی به دفاع از موقعیت های اقتصادی به دست آمده پرداخت، نه حکومتی که قلمرو آزادی را بگستراند و بر شمار بهره مندان از آزادی بیفزاید»^۷

آربلاستر بر این نکته پای می فشارد که اقتصاد لیبرالی چهره خبیثی را از شهرهای اروپایی به نمایش گذارد، او در کتاب لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط چنین می نگارد، «منچستر بیش از تمام شهرها به نماد سرمایه داری صنعتی با تمام عظمت و خباثت آن تبدیل شد. منچستر بین سالهای ۱۸۱۵ و

^۶ - ژرژ بوردو، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی ص ۱۴۷

^۷ - همان ص ۱۴۷

۱۸۵۰ روح مجسم نوگرایی و شگفت انگیزترین شهر دوران جدید بود، شهری که به گفته یکی از شخصیت های کتاب کانیزبای دیزرائیلی، مردم برای بدست آوردن سیمای آینده از آن دیدن می کردند اما دیدارکنندگان همان قدری که از نیروی تولدیدی آن به شگفت می آمدند، از کثافت آن و رابطه بین این دو مقوله نیز حیرت زده می شدند.^۸ همچنان آربلاستر از قول دوتوکویل، چنین می نگارد:

«از این آبگذر کثیف است که بزرگترین جریان تلاشی بشر جاری می شود تا سراسر جهان را بارور سازد، در این فاضلاب کثیف، طلای ناب جریان دارد»^۹

۲- بحران ارزش های معنایی

از مهمترین نمادها و نشانه های شکست و ناکامی لیبرالیسم در قرن های اخیر و به ویژه قرن معاصر بحران ارزش های معنایی و غیبت شدید معنا از صحنه زندگی انسان است که در پی کاسته شدن قدسیت ها و عبور مفاهیم ارزشی از میدان های اشراقی به میدان های ناسوتی و دینامدار بوجود آمده که خودش ریشه و مبنای پیدایش بسیاری از بحران های دیگر جهان محسوب می شود، تظاهر حروشن و عینی این بحران را هم اکنون در قالب های گوناگونی همچون عرفی سازی شرایع آسمانی، غلبه اندیشه های

^۸- آنتونی آربلاستر، لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر چاپ سوم ص ۴۰

^۹- همان - ص ۴۰۲

راسیونالیستی و تخلیه ایدئولوژیکی جوامع، صنعتی شدن، مدرنیزاسیون، رواج اندیشه های حس گرایی و تجربه مدار و ... مشاهده می کنیم.

همین مساله خود اجبارها و پشت پازدن ها را به قدسیت ها و مقوله های اشراقی در پی آورده و انتقالی سریع و همه جانبه از ساحت قدسی به ساحت عرفی و ناسوتی را موجب گشته به گونه ای که امروزه کمترین الفاظ و مقوله های مورد استعمال بشر، در مقایسه با مقوله هایی همچون عقل، علم، صنعت، مدرنیزاسیون، سکولاریته، اومانیزم و ... مقوله خدا، مذهب، تجلیات نوری، اشراقی و قیامت و معاد و ... می باشد.

«بحران غرب، مساله جدیدی نیست. واقعیت غرب یک واقعیت پر تنش و بنابراین دارای بحران است. اندیشه غربی از آغاز آن در یونان و تا کنون به نوعی «اندیشه بحران» بوده است. طرح پرسش از بحران، برای خروج از بحران است. طی چهارصد سال گذشته، فیلسوفان غربی چندین نظریه اساسی در باره انحطاط عرضه کرده اند. از گیبون تا اسپنگلر در این باره بحث کرده اند. نتیجه ای که می شود گرفت، این است که اساس تمدن غربی بحث انحطاط و بحران است.^{۱۰}

۳- ظهور سرمایه داری فاقد عواطف

مهمترین چالشی که بر سر راه لیبرالیسم به وجود آمد و در واقع برآیندی از دو خصلت پیشین هم شده می شود رشد نظام طبقاتی، سرمایه داری و

کثرت طبقات فرودست اقتصادی جامعه است که خود تاثیر شگرفی را در تمام روابط و نهادهای اجتماعی برجای می گذارد.

«در نظام های سرمایه داری لیبرال، سرمایه داران به اهرم اصلی قدرت یعنی سرمایه مجهز می شوند و به هیچ یک از معیارهای محدود کننده قدرت تن نمی دهند نه قانون را می پذیرند (آنگاه که برخلاف منافع آنان باشد) و نه اخلاق و عاطفه انسانی را پذیرا هستند زیرا که اخلاق انسانی و الهی با اخلاق سرمایه داری، تضاد ماهوی دارد. از این رو ماهیت رابطه را قدرت قدرت مداری و سلطه جویی تشکیل می دهد»^{۱۱}

۴- انهدام بنیادها

۵- یکی از مهم ترین آفاتی که به سبب رواج و شیوع لیبرالیسم در غرب شکل یافته، انهدام بنیادهای اصولی نگهبان جوامع انسانی است. زیرا آزادی مطلق فرد در اندیشه و سیستم لیبرالی باعث شده که فردگرایی در دایره اصالت لذت بیندیشد و تنها این مقوله، معیار حرکت باشد. لذا امروزه افراد، خطاهای خود را نمی بینند و انحرافات را به عنوان آزادی فرد قلمداد می نماید.

«تلاش فردی و جمعی انسان ها فقط و فقط به هدف کسب لذت است»^{۱۲}

^{۱۰} - آیزنبرلین، چهار مقاله در باره آزادی ص ۲۲۷

^{۱۱} - رضا داوری، عصر اوتویی، نشر امیرکبیر، سال ۱۳۶۲، ص ۳۶

^{۱۲} - دکتر سید حسین نصر، محمد خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۹

لذت‌گرایی لیبرال، چون درصدد ارضای خواهش‌های درونی است، اندیشه و تفکر دیگری جز همین ندارد و آن را به عنوان هدف اصلی می‌شمارد و دیگر جای تاملی در تفکر، برای انتخاب هدف عالی دیگری باقی نمی‌ماند و لذا جوهر لذت‌گرایی لیبرالی انهدام همه بنیادهای انسانی را در پی می‌آورد.

«آدم شهوت‌پرست نه تنها نمی‌تواند احساسات عالی مذهبی را در خود پیروراند، احساس عزت و شرافت و سیادت را نیز از دست می‌دهد، احساس شهامت و شجاعت و فداکاری را نیز فراموش می‌کند. آن که اسیر شهوات است، جاذبه‌های معنوی اعم از دینی و اخلاقی و علمی و هنری کمترین تاثیر را در او ندارد. بنابراین اقوام و ملت‌هایی که تصمیم می‌گیرند روح مذهب و اخلاق و شهادت و شجاعت و مردانگی را در ملتی دیگر بشکند، وسایل عیاشی و شهوت‌رانی و شرگرمی‌های نفسانی آن را فراهم و تکمیل می‌کنند»^{۱۳}

دین در مقام تعریف

امروزه در ادبیات دین پژوهی واژه «دین» به چهار منظور به کار می‌ود:

۱- متون مقدس دینی

۲- فهم شخصی دینی

۳- معرفت همگانی شده دینی

۴- سیره متدینان

دین به معنای متن مقدس دینی، دین به معنای فهم دینی و دین به معنای معرفت دینی با هم فرق های یدارند.

صرف نظر از اختلاف نظرهایی که در چیستی «متن مقدس» در ادیان و مذاهب گوناگون وجود دارد، راه دستیابی به متون مقدس دینی، دانش هایی مانند علم رجال و بخشی از علم اصول است.

این دانش ها متون مقدس را گردآوری می کنند و در معرض افهام و عقول آدمیان قرار می دهند. بشر در مواجهه با گزاره هایی که در متون مقدس مندرج است با تدبر و تفکر به تفسیر و فهمی از آنها نایل می آید.

فهم بشر از متن مقدس ممکن است منطبق با حقیقت متن باشد. ممکن است منطبق با بخشی یا لایه ای از حقیقت متن باشد و نیز ممکن است اصلاً انطباقی با حقیقت متن نداشته باشد. پس «فهم دینی» عبارتست از فهم شخصی از دین، اما معرفت دینی یعنی مجموعه آراییی که توسط اشخاص از متون مقدس دینی برداشت شده، سپس با عرف دانشمندان دینی عرضه شده و عرف دانشمندان دینی در رد و اثبات آنها مشارکت نموده اند.

«اگر مراد از دین، در مساله «نسبت دین و لیبرالیسم» متون مقدس دینی باشد در متون مقدس دینی دو گزاره دیده می شود.

۱- گزاره های ناظر به واقع (Facyual)

^{۱۳} - دکتر یوسف القرضاوی، رشکستگی لیبرالیسم، ص ۷۳-۷۲

۲- گزاره های ناظر به ارزش (Evaluative)

می دانیم که گزاره های ناظر به واقع (Factual) با بررسی صدق و کذب آنها و حقانیت گزاره های ناظر به ارزش از طریق اثبات دو مقدمه حاصل می شود:

۱- کارآمدی آن گزاره ها در رسیدن به هدفی که برای آن هدف وضع شده اند

۲- سازگاری آن گزاره ها با یکدیگر

حال اگر بخواهیم نسبت متون مقدس دینی را با لیبرالیسم بسنجیم، منطقی است که گزاره های ناظر به واقع لیبرالیسم مقایسه نماییم و گزاره های ناظر به ارزش دین را با گزاره های ناظر به ارزش لیبرالیسم روش حال مسئله «نسبت گزاره های ناظر به واقع دین و گزاره های ناظر به واقع لیبرالیسم» بررسی صدق و کذب گزاره های هر یک از دین و لیبرالیسم است»^{۱۴}

«مثلاً ممکن است در پاسخ به سوال نسبت به گزاره های ناظر به واقع دین و گزاره های ناظر به واقع لیبرالیسم» به این جواب برسیم که گزاره های دینی صادقند اما با تئوری مطابقت و گزاره های لیبرالیستی نیز صادقند اما با تئوری پراگماتیستی، لذا چون تئوری های صدق دو پدیده مورد مقایسه

^{۱۴} - اندیشه حوزه - سال هشتم شماره سوم ص ۸

متفاوتند نمی توان از صدق هر دو سازگاریشان و از صدق یکی و کذب دیگر
ناسازگاریشان را نتیجه گرفت»

(حال اگر بخواهیم «نسبت گزاره های ناظر به ارزش لیبرالیسم و گزاره های
ناظر به ارزش دین را» را بسنجیم، همانطور که گفتیم راه اثبات حقانیت
گزاره های ناظر به ارزش، اثبات کارآمدی آنها در رسیدن به هدفی که برای
آن وضع شده اند و نیز اثبات انسجام و سازگاری خود آن گزاره ها با
یکدیگر است. از حیث کارآمدی، ابتدا باید دید هدف دین از وضع گزاره های
ناظر به ارزش خود و هدف لیبرالیسم از وضع گزاره های ناظر به ارزش خود
چیست.

دین و لیبرالیسم یا هم هدف هستند یا غیرهم هدف. اگر دین و لیبرالیسم
هدفی یکسان داشته باشند، امکان پاسخ با سوال «نسبت گزاره های ناظر به
ارزش دین و گزاره های ناظر به ارزش لیبرالیسم» وجود دارد، اما اگر دین و
لیبرالیسم غیرهم هدف باشند امکان پاسخ گویی به سوال فوق نیست، چرا
که ممکن است هم گزاره های ناظر به ارزش دین واجد کارآمدی باشند
منتهی در رسیدن به هدفی که دین از وضع آنها دارد و هم گزاره های ناظر
به ارزش لیبرالیسم واجد کارآمدی باشند، منتهی در رسیدن به هدفی که
لیبرالیسم از وضع آنها دارد»^{۱۵}

^{۱۵}- همان ص ۱۰

روشن است که با این فرض نمی توان منطقاً از کارآمدی هر دو، حقانیت و مالاً سازگاریشان و از کارآمدی یکی و ناکارآمدی دیگری، حقانیت یکی و بطلان دیگری و مالاً ناسازگاریشان را نتیجه گرفت.

آنچه گفته شد با این فرض بود که مرادمان از دین «متون مقدس دینی باشد که خود با تعاریف مختلفی که از دین شده است، می توان شامل مصادیق ۳ دین اسلام، مسیحیت و یهود شود.

بنابراین در لیبرالیسم هیچ متن مقدسی وجود ندارد، لذا در رویارویی با لیبرالیسم در حقیقت از ابتدا با نظریه پردازان لیبرال روبرو می شویم و در این زمینه نیز اختلاف نظر فراوان است»

همچنین اعتقاد بر این است با در نظر داشتن حد و مرزها و نحوه اجرا در موضوع آزادی سیاسی اختلافی لیبرالیسم با آزادی مد نظر دین نداشته باشد بطوریکه آیت اله معرفت در گفتگو با نشریه اندیشه حوزه آذر و دی ۸۱ می گوید:

«یکی از مهم ترین گونه های آزادی در مکتب لیبرالیسم آزادی سیاسی است.

همه ادیان به انسان این آزادی را داده اند که خوش سرنوشت خود را تعیین کند. یکی از مصادیق «اصر» در ایه (و یفَعِ عَنهَم اصرهم) همین آزادی سیاسی است. بنابراین در این حد، گمان ندارم ما با مکتب لیبرالیسم اختلاف نظر داشته باشیم. البته در بعضی خصوصیات، حد و مرزها و نحوه

اجرا اختلافاتی وجود دارد. چون در حوزه لیبرالیسم، آزادی سیاسی درست اجرا نمی شود و نوعاً به وسیله بعضی تبلیغات کاذب یا ترغیب نامشروع، کسب آراء می شود. این آزادی از نظر عقلانی و شرع، روا نیست. اینکه کسی با تقلب آرای کسب کند یا در صندوق رای دست برد، یا کسی را تطمیع کند که به من رای بده، صحیح نیست. لیبرال ها می گویند با هر وسیله ای اگر کسی رای بیاورد بلامانع است. اما دین اسلام این کار را اجازه نمی دهد»

بنابراین در نسبت اسلام و لیبرالیسم آنجا که آزادی معقول مد نظر هر دو طرف هست سازگار است و در آزادی شهوانی و یا در امور سیاسی که تقلب و خیانت و تهدید و تطمیع در کسب آراء دخالت دارد و لیبرالیسم آن را مجاز می داند و دین خیر اختلاف دارند و از آنجائیکه در لیبرالیسم هیچ امر مقدسی جایگاهی ندارد پس دین هیچ نسبتی با لیبرالیسم ندارد. مهمترین اصل بر عدم سازگاری دین و لیبرالیسم ریشه ها و ساخت هر کدام می باشد بطوریکه یکی زمینی و دیگری آسمانی است و عدم تناسخ نیز از اموری است که این عدم سازگاری را روشنتر می کند.

منابع:

۱- دو ماهنامه فرهنگی سیاسی و اجتماعی اندیشه حوزه ها آذر و دی

۱۳۸۱

۲- ژرژ بوردو، لیبرالیسم، نشر نی، ۱۳۷۸

۳- آربلاستر، آنتونی، لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر،

نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۷۷

۴- فصلنامه فرهنگی اجتماعی دانشجو، شماره ۷۷

۵- رضا داوری، عصر اتوپی، نشر امیرکبیر، سال ۱۳۶۲

۶- آیزایابریلین، چهار مقاله در باره آزادی